



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعید افغانی د سولی او تفاهم، نشراتی ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



## داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 14 نوامبر 2015 م

# نکته های از دستور زبان

## بخش پانزدهم

**فرق های اسم، صفت و قید:**

چون اسمها، صفت ها و قید ها نشانه دستوری خاصی ندارند، بدون جمله تشخیص شان دشوار است. واژه «راست» را در نظر بگیرید: راستان رسته اند روز شمار. راستان، جمع راست جاگزین اسم و در حکم اسم است.

- او راست می گوید. راست قید است.

- گپ او راست است. راست صفت است.

بنا بر آن لازم می افتد که بین این کلمه ها فرق هایی را نشانی کنیم.

- اگر کلمه یی در جمله چگونه فعل را بیان کند، قید است.

- اگر کلمه یی در جمله چگونه گی اسم یا ضمیر را بیان کند، صفت است.

و اکنون می نگریم که اسم چه ویژگیهایی دارد:

۱- اسم جمع می پذیرد.

بلبلان چند هوای گل و شمشاد کنید

خون شوید آن همه کز خود چمن ایجاد کنید

۲- نشانه نکره (ی) پس از آن و یک و یکی پیش از آن می آید.

**دستی دهم به یار که بد مست می رود**

**دستی به دل نهم که دل از دست می رود**

**یک نعره مستانه زجایی نشنیدیم**

**ویران شود این شهر که میخانه ندارد**

**یکی دختری داشت خاقان چو ماه**

کجا ماه دارد دو زلف سیاه؟ در یکی دختری، دختر اسم است که با آن هم یکی و هم یای نکره آمده است.

به هزار کوچه دویده ام، به تسلیبی نرسیده ام،

ز قد خمیده شنیده ام که چو حلقه شد به دری رسد، قدخمیده عبارت توصیفی، قد اسم و خمیده صفت.

۳- با کلمات اشاره یا معین کننده ها ، مانند :این، آن ، همان، همین ، هر، هیچ ، کدام به کار می رود .  
**آن دل که پریشان شود از ناله بلبل  
بردامنش آویز که باوی خبری هست**

دل که اسم است با آن کلمه اشاره همنشین شده است.

**هیچ دا نا نزند تیشه به پای آرام**

**ازبهشت آن که برون آمده است آدم نیست**

دانا که هر چند صفت است ، در این جا منظور آدم دانا ست که ضمیر وصفی و درجای اسم نشسته است.

۴ - اسم در عبارات اضافی هم به حیث مضاف و هم به حیث مضاف الیه می آید .

۵- در عبارات توصیفی تنها موصوف می باشد .

۶- پسینه (را) را می پذیرد.

باید یاد آورشد که ضمیر یا جاگزین نیز همین ویژگیها را دارد.  
نشانه های صفت این ها اند :

۱- صفت هیچ گاه به شکل جمع به کار نمی رود . هرگاه در جمله یی آمده بود : که بر بیگناهان نیاید  
گزند .

واژه بیگناهان به جای آدمهای بی گناه ( = موصوف ) قرار گرفته است ، ضمیر وصفی نامیده می  
شود ، نه صفت.

**صد ملک دل به نیم نظرمی توان خرید**

**خوبان درین معامله تقصیر می کنند**

خوبان هم جمع خوب و ضمیر وصفی است ، نه صفت .

۲ - با صفت نشانه نکره نمی آید . هر گاه در عبارت توصیفی یای نکره با صفت بپیوندد ، تکثیر  
مربوط موصوف می شود ، نه صفت ، چنان که در عبارت حسن سبز این بیت دیده می شود :

**حسن سبزی به خط سبز مرا کرده اسیر**

**دام همرنگ زمین بود گرفتار شدم**

۳- با کلمه های اشاره یا معین کننده ها به کار نمی رود .

اگر بگوییم : آن بیمار جورشد . این بیچاره کمک می خواهد . همین ظالم باید سرزنش شود .

واژگان بیمار ، بیچاره و ظالم در این جمله ها ضمائر وصفی اند ، نه صفت .

۴- صفت در عبارت توصیفی ، به حیث جزء دوم می آید ، نه در جای موصوف .

**چمن به خاطر وحشت رسیده می ماند**

**بساط غنچه به دامان چیده می ماند**

در عبارات توصیفی خاطر وحشت رسیده ، خاطر اسم است و وحشت رسیده صفت مرکب که در جای  
دوم آمده است . همچنان دامان چیده هم عبارت توصیفی است . دامان اسم و چیده صفت است .

۵ - صفت درجه های برتر و برترین دارد که با تر و ترین ساخته می شوند .

بیدل می گوید:

**در کمال سرکشی عاجزترین عالمیم**

**همچو مژگان پیش پایی تا به یادآید خمیم**

با وصف این پنج ویژگی ، حالتهایی استند که صفت بر جای اسم می نشیند و همانند اسم به آن  
رفتار می شود .

ادامه دارد

داکتر اسدالله « حبیب »

بازگشت به صفحه اصلی [www.said-afghani.org](http://www.said-afghani.org)